

بررسی تطبیقی نقش استقلال در حفظ قلمرو سرزمینی در حکومت دینی در مقایسه با حکومت‌های پادشاهی ایران معاصر (از قاجار تا کنون)*

مجید احمدی کچایی^۱

چکیده

واکاوی نقش استقلال در حکومت‌های معاصر ایران حاکی از آن است که رویکرد حکومت‌های سه‌گانه قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی تفاوت آشکاری با یکدیگر داشته است. گرچه حفظ کرامت سرزمینی در بیان دولت‌ها مورد توجه بوده است، اما در رخداد‌های بیرونی بخش‌های فراوانی از سرزمین ایران در مناقشات نظامی و سیاسی از دست رفت. در این پژوهش حفظ قلمرو سرزمینی با نگاه استقلال حاکمیت‌ها مورد توجه قرار گرفته شد و این مهم تبیین شد که حکومت‌های سه‌گانه مذکور چه مقدار توانستند از عنصر استقلال در حفظ و یکپارچگی سرزمینی بهره‌مند شوند و سرانجام تبیین شد که حکومت دینی کنونی (جمهوری اسلامی) توانست با استفاده از عنصر استقلال و با تکیه بر توان داخلی و اعتماد به ملت ایران استقلال کشور را از گزندهای فراوان در امان نگه دارد.

واژگان کلیدی

ایران، استقلال، حفظ قلمرو سرزمینی، حکومت دینی.

مقدمه

پژوهش کنونی به دنبال بررسی استقلال در حاکمیت ایران معاصر می‌باشد. استقلال در لغت به معنای بدون مداخله کسی، کار خود را کردن است و در اصطلاح، استقلال یعنی آزادی نسبی کشور از دخالت دیگران در اموری که کشورها آنها را امور داخلی خود تلقی می‌کنند یا عبارت است از حالت کشوری که زمامداری آن به هیچ‌وجه تابع زمامداری دیگر کشورها نباشد و به عبارت دیگر، مراد از استقلال (Autonomy) این است که دولت بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های هم‌سود (گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای) آزادی عملی نسبی داشته باشد و تحت تأثیر این درخواست‌ها قرار نگیرد.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۷

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (ahmadi.m@isca.ac.ir).

ایران در دوران معاصر از جمله کشورهای بود که فراز و فرود فراوانی را در عرصه‌های اجتماعی تجربه کرد. در این دوران که همزمان با مراودات با دنیای غرب بود بیگانگان توانستند در تصمیم‌گیری و به تدریج با افزایش نفوذ خود، در تصمیم‌سازی حاکمیت ایران نقشی فعال داشته باشند، به طوری که افزون بر استقلال سیاسی و اجتماعی، هویت فکری ایرانیان نیز متأثر از این دست دخالت‌ها شد. همین امر نیز خبر از عدم استقلال بایسته حاکمان می‌داد. بررسی پیامدهای عدم استقلال در ایران نشان می‌دهد که تغییرات فراوانی در وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایران داشته است. به گونه‌ای که هر کدام از این موارد دستخوش تغییرات فراوانی شد. در این دوره نفوذ بیگانگان به طور فزاینده‌ای گسترش یافت نمونه مشهور آن اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بود که شاه ایران را با خفت تبعید کرده و توانستند اندک استقلال حکومت را به چالش بکشند.

از طرف دیگر حضور گسترده بیگانگان، بر عرصه‌های دیگری همچون فرهنگی و اقتصادی اثرگذار شد به طوری که غرب باوری و به تعبیر دیگر غرب زدگی در برخی از مهم‌ترین ارکان نخبه کشور نمودی آشکار داشت. همچنین بسیاری از اصلاحات مهم اقتصادی نیز تنها براساس صلاحدید استعمارگران صورت می‌گرفت که نمونه مشهور آن را می‌توان در اصلاحات ایلاتی و ولایتی ارزیابی کرد. این در حالی است که در همه این موارد در جمهوری اسلامی استقلال حاکمیت به گونه دیگر رقم خورد و تأثیرات متفاوتی در گونه‌های اجتماعی گذاشت. گرچه در همین دوره نیز استقلال خود با فراز و فرود مواجهه بوده است. این پژوهش به دنبال بازخوانی تاریخی استقلال مرزهای سرزمینی در تاریخ ایران معاصر می‌باشد.

در این عرصه تاکنون اثری را نمی‌توان اشاره داشت که با چنین رویکردی به موضع استقلال در حوادث اثرگذار تاریخ معاصر ایران توجه داشته باشد. از این رو می‌بایست از لابه‌لای برخی از خاطرات و تاریخ نوشته‌ها مواد اولیه طرح کنونی را بازخوانش کرد. از جمله مهم‌ترین منابع اصلی در دوران قاجار و پهلوی می‌توان به: خاطرات و خطرات مهدی قلی هدایت اشاره داشت، وی که از رجال برجسته دوران قاجار و پهلوی اول بود توانست تصویر روشنی از اتفاقات اواخر دوران قاجار و روی کار آمدن پهلوی را به تصویر بکشد. خاطرات يك روزنامه‌نگار؛ عمیدی نوری، وی در ضمن نقل گزارش‌های مهم این دوره به برخی از رفتارهای خاص توجه داشته است. عمیدی نوری به خاطر نزدیکی و مؤانست با جمعی از نخست وزیران و چهره‌های مطرح سیاسی و تأثیرگذار در حاکمیت پهلوی اول و دوم و اشراف آگاهانه بر چرایی تغییر و تحولات در جریان سیاست‌گذاری‌ها و جایگزینی‌های مقامات سیاسی در دوره‌های مختلف

حکومت پهلوی، توانست علاوه بر ارائه برخی از اخبار خصوصی، رویکرد حاکمان نسبت به مقوله استقلال را تا اندازه‌ای منعکس کند. یادداشت‌های اسدالله علم از دیگر آثار قابل ملاحظه‌ای است که می‌توان به عنوان پیشینه بحث به آن استناد کرد. وی اغلب اوقات خود را با شاه می‌گذراند. نقش وی در تصمیم‌گیری‌های شاه از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار بود. از این رو بسیاری از رهیافت‌های آن دوره از رفتار پهلوی دوم قابل مشاهده است. همچنین آثار دیگری همچون ظهور و سقوط سلطنت پهلوی اثر حسین فردوست، کتاب خاطر اعلی حضرت آسوده! اثر دکتر محمدسام کرمانی، وزیر کشور و وزیر اطلاعات و جهانگردی حکومت پهلوی و... می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

چارچوب نظری

حکومت (قدرت) عبارت است از امکانی که فاعل برای تحمیل اراده خویش بر دیگری حتی در صورت مقاومت او، داراست. از این رو قدرت در چارچوب یک رابطه اجتماعی قرار دارد و معرف وضعی نابرابر است که در آن یکی از فاعلان اراده خود را بر دیگری تحمیل می‌کند. نمود استقلال در حکومت‌ها بیشتر در ساحت امنیت و حفظ قلمرو سرزمینی قابل خوانش است. بنابراین برای فهم این مهم باید ساحت امنیت در حکومت‌ها بیشتر شناخته شود. امنیت دارای ابعاد گوناگونی است و دو سطح امنیت فردی و ملی را شامل می‌شود. بخشی از مفهوم امنیت به رهایی افراد و جامعه انسانی از انواع تهدیدات شامل حملات خشونت‌آمیز، قتل و به طور کلی تهدیدات مستقیمی که ممکن است سلامت جسمی را هدف قرار بدهد، معطوف می‌سازد. در امنیت فردی می‌بایست حق حیات، مالکیت و حریم خصوصی افراد از سوی حاکمیت با رعایت حقوق شهروندی و نیز از سوی شهروندان نسبت به یکدیگر با فراگیری این حقوق، به رسمیت شناخته شود که در این مقاله بدان پرداخته نخواهد شد. امنیت ملی، احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور است. دانسته است که هر حکومتی می‌تواند از قدرت استفاده کند و حکومت بدون پشتوانه قدرت یا ارتش منسجم نمی‌تواند به دوام خود ادامه دهد به عبارت دیگر دولت‌ها می‌توانند برای تأمین امنیت از قدرت و اجبار استفاده کنند که نتیجه آن ایجاد امنیت در جامعه خواهد بود. شایسته بیان است اگر حکومت‌ها با حفظ استقلال از قدرت خود برای تأمین نیازهای امنیتی مردم چه در ساحت فردی و چه ملی سود برند چنین استفاده‌ای هم مشروع خواهد و هم مردم آن را صادقانه خواهند دانست. در مقابل اگر امنیت عمومی و

ملی به خصوص در حفظ قلمرو سرزمینی دچار آسیب شود و از طرف دیگر حاکمیت از قدرت موجود برای برخورد با عناصر وطنی به بهانه ایجاد امنیت در جامعه به منظور در قدرت ماندن بهره برد به همان میزان دچار فساد و عدم کارآمدی در جامعه خواهد بود، این مهم در رخداهای فراوان در تاریخ معاصر ایران مورد سنجه قرار خواهد گرفت که در مقایسه حکومت دینی در عیار جمهوری اسلامی با حکومت‌های خود کامه پهلوی و قاجار مورد سنجه قرار می‌گیرد. در ادامه به وضعیت استقلال قلمرو در ساحت امنیت حکومت‌ها با توالی تاریخ می‌پردازیم.

نقش حکومت قاجار در حفظ قلمرو سرزمینی

قاجاریان همانطور که در ابتدا توانستند امنیت داخلی را تأمین کنند، وضعیت مرزها را نیز به سامان کرده و بسیاری از بیگانگان که قصد تعرض به خاک ایران را داشته‌اند پشیمان کردند. اما با مرگ زود هنگام آغامحمدخان مهتر ایل قاجار، جانشینانش نتوانستند این مهم را حفظ کنند. دولت افزون بر عدم تأمین امنیت در ساحت داخلی در مرزها نیز دچار ورشکستگی شد و توان زیادی از ایرانیان در جنگ‌های بی‌حاصل با برخی از دولت‌ها از بین رفت. گویا هدف اساسی روسیه دسترسی به آب‌های آزاد بود، علت دیگر دست‌اندازی روس‌ها به خاک قفقاز بود که ساکنان آن خواستار خودمختاری بودند. پس از کشته شدن آغامحمدخان، گنورگی حاکم گرجستان به طور رسمی تحت حمایت روس‌ها را پذیرفت و از طرف دیگر برادرش، الکساندر چون مخالف الحاق گرجستان به روسیه بود که همین امر بهانه‌ای برای جنگ‌های بی‌حاصل ایران و روسیه و شکست ایران در آن و از دست رفتن بخش‌های وسیعی از مناطق این کشور شد (سپهر، ۱۳۵۳ ش: ۱، ج: ۱، ۲۴۶).

نتایج فضاقت بار دولتمردان قاجار، حاصل اعتماد بی‌مورد شاه و اطرافیان، به قدرت‌های بیگانه از جمله انگلیس و فرانسه بوده است و به طور آشکاری مردم در این مناقشات هیچ‌گونه نقشی نداشته و تنها از ایشان به عنوان سرباز استفاده می‌شود. انگلیس به‌رغم قرارداد میان دو کشور که بنا بود در صورت درگیری نیروی‌های متخصص به ایران، به کمک پادشاهی ایران بیاید در مهم‌ترین زمان حاکمیت ایران را تنها گذاشت و جانب روسیه را گرفت و فرانسه که در این زمان ناپلئون حاکم دیکتاتور آن بود با توافق پنهانی با روسیه، ایران را رها کرد. عهدنامه گلستان در تاریخ معاصر ایران نخستین عهدنامه‌ای بود که ایران به عنوان طرف مغلوب، آن را از سوی یک کشور استعماری پذیرفت و با توجه به متن قرارداد، به این دولت‌ها اجازه داده شد

تا در مسائل داخلی کشور دخالت کنند، از این رو عهدنامه گلستان را می‌توان آغازگر فصل جدیدی از حیات سیاسی ایران به حساب آورد که در این دوره دولت‌های استعمارگر اروپایی، به خصوص روسیه و انگلیس رقابت نفس‌گیری را برای سلطه بر ایران آغاز نمودند.

در جنگ‌های دوم میان ایران و روس‌ها هدف عباس میرزا پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته بود که مردم و به ویژه شاهزادگان مخالف وی، او را مسئول آن می‌دانستند (بهرروز، ۱۳۹۳ ش: ۲۴)،^۱ وی خود را بازنده بزرگ معاهده گلستان می‌دانست. این قرارداد بیشتر از این که حاصل شکست نظامی ایران باشد، در نتیجه ضعف ایران در روابط بین‌الملل و ناآگاهی از شرایط جهان جدید بود که به دست اوزلی، وزیر مختار انگلستان، به عباس میرزا و شاه تحمیل شد. عباس میرزا بعدها خوانین منطقه قفقاز، را عامل تحریک خود در جنگ با روسیه دانست (دهقان نژاد، ۱۳۹۰ ش: ۱۰)، بر این اساس عباس میرزا و دیگر افراد نزدیک به او به این نتیجه رسیدند برای مشروعیت این جنگ خود از عنصر دین بهره برند، بنابراین با روی آوردن به روحانیان به عنوان نمایندگان واقعی ملت، برای اعلان جهاد استفاده کردند.

نکته بسیار مهم در این تحلیل آن است که رویکرد پذیرش مردم به حکومت‌ها تنها براساس غلبه زور بوده است و مشروعیت ایشان مورد قبول مردم نبود بر همین اساس دفاع از کیان کشور در برابر بیگانگان چندان مورد توجه عموم مردم قرار نمی‌گرفت و تنها مردم مناطق مورد هجوم مجبور به دفاع از خود بودند (همایون کاتوزیان، بی تا: ۲۲) و دیگر مردم دفاع از کشور را کار دولت قاجار یا به اصطلاح حکومت می‌دانستند (دوگوبینو، ۱۳۶۷ ش: ۲۷۴). در این شرایط فتوای عالمان دین می‌توانست ثمرات فراوانی برای دولت قاجار داشته باشد امری که در دور اول جنگ ایران و روسیه چندان جدی گرفته نشد (زرگری نژاد، ۱۳۷۹ ش).

عالمان شیعه در این دوره با طرح دال برتر و در خطر بودن عرض و ناموس مسلمانان و با توجه به اقتضائات سیاسی، بنا را بر تعامل با فتحعلی شاه گذاشتند و با شاه برای اداره بهتر جامعه و مقابله با کفار همکاری کردند. این امر براساس ارج نهادن به وظیفه دینی و حمایت از مسلمانان بود، بنابراین واگذاری سرزمین‌ها به کفار روس مسئله‌ای نبود که از نگاه روحانیان مورد غفلت قرار گیرد و اگر دولت قاجار نیز درخواست کمک از عالمان دین را نداشت ایشان می‌بایست براساس دفاع از مهمات دین و مؤمنان به دفاع از کیان اسلامی

۱. مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه و گرچه برخی بر این باورند که جنگ دوم روسیه علیه ایران نیز با اقدامات پیش‌دستانه توسط روس‌ها صورت گرفت.

می‌پرداختند (اسکندری آذر، ۱۳۶۹ ش: ۱۷۲-۱۷۳).

جنگ دوم ایران با روسیه همانند جنگ اول چندان طولانی نشد، چراکه تجهیزات ایران برای دفاع در برابر روس‌ها کافی نبود و نیروی نظامی ایران بر اثر جنگ‌های ممتد داخلی و خارجی، ضعیف شده بودند. در این جنگ یأس و نومیدی ولیعهد از غلبه بر سپاه روس و درماندگی او در برابر مخارج سپاه و خست شاه قاجار از تأمین مخارج سپاه مزید بر علت شد و جنگ را زودتر خاتمه داد و به شکست قطعی ولیعهد و انعقاد عهدنامه ترکمانچای منجر گردید. با کارشکنی‌های دربار و برخی از دولت‌ها ایرانیان نتوانستند در جنگ علیه روسیه توفیقی دست یابند، نکته مهم آن بود که استقبال مردم در این جنگ بسیار فراتر از دوره‌های سابق بوده است اما به دلایل مختلف از جمله خیانت‌های آصف‌الدوله - صدراعظم شاه - این شکست به بار آمد، وی در دوران ریاستش ناتوانی فراوان از خود نشان داد و در جنگ‌های اول ایران و روسیه، با کارشکنی و عدم ارسال آذوقه، ابزار و نیرو به جنگ، برابر خواسته‌های دولت انگلیس عمل کرد و در جنگ دوم (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۶-۱۸۲۷ م) نیز با این‌که خود از محرکان و مسببان آن بود، ناتوانی نشان داد و همراه سپاه‌یانی که زیر فرمان داشت، گریخت و راه اشغال تبریز را برای فرمانده روس هموار کرد و این ژنرال را که به روایتی برهم زنده‌ صلح دهخوارقان بود، به قریه ترکمانچای وارد کرد و پس از تحمیل پیمان زیان‌بار روانه تهران شد (دائرةالمعارف بزرگ اسلام، ج ۱، ۴۲۲). دستاورد دولت قاجار در جنگ با روسیه تنها از دست دادن اعتبار و مناطق وسیعی از خاک کشور بود و خدشه‌ای غیرقابل جبران در ساحت امنیت خارجی بوده است.

اما این پایانی بر مناقشات امنیت خارجی ایرانیان نبوده است چراکه پس از کشته شدن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام (صدراعظم ایران) توسط محمدشاه، برخی از حکام محلی خراسان سر به طغیان برداشتند و ترکمانان از راه گرگان به حمله و تهاجم مبادرت ورزیدند. محاصره هرات و زدو خورد بین سپاه ایران و سربازان کامران میرزا قریب به یکسان طول کشید. پس از مدتی کامران میرزا از مقاومت در برابر سپاه ایرانیان مأیوس گردید و در صدد برآمد که شهر را تسلیم کند، اما سفیر انگلیس، جان مکنیل که قبلاً نیز چند بار محمدشاه را به ترک محاصره هرات دعوت کرده بود، به منظور فشار بر حکومت، اردوی ایران را رها کرد و راهی تهران شد، اندکی بعد از خروج سفیر انگلیس از مشهد به محمدشاه خبر رسید که کشتی‌های جنگی انگلیس جزیره‌ی خارك را تصرف کرده، به بندر بوشهر نزدیک شده‌اند. محمدشاه که از کمک تزار روس ناامید شده بود و جنگ با انگلستان را صلاح نمی‌دانست، از تصرف هرات چشم پوشید و با

اسرای افغانی به پایتخت بازگشت.

انگلیس و حکومت هندوستان پس از تهدید محمدشاه و رفع محاصره هرات ظاهراً روابط خود را با ایران قطع کردند، ولی جاسوسان انگلیسی با لباس‌های مختلف در ایران به فعالیت پرداختند. چنان‌که لیارد خود را میان بختیاری‌ها انداخت و به لباس بختیاری ملبس شد و محمدتقی خان، رئیس ایل بختیاری را به طغیان علیه دولت مرکزی برانگیخت و خود او با فرمانده کشتی‌های جنگی انگلیس موجب شورش‌ها و طغیان‌هایی شد. انگلستان زمینه مداخله مستقیم در امور افغانستان را که جزء لاینفک ایران بود، فراهم می‌ساخت. این کشور بناداشت حکومتی مطیع خود را در افغانستان که سنگر طبیعی هندوستان بود، به وجود آورد و راه نفوذ روسیه را به طرف هندوستان ببندد. ایران از آن پس، عرصه فعالیت‌های نامشروع و ناروای انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان بود و در سراسر دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه این سیاست از طرف انگلستان تعقیب می‌شد و حتی دولت نامبرده، به بهانه جلوگیری از برده‌فروشی نفوذ نظامی خود را در خلیج فارس بسط داد و در حقیقت ایران را از جنوب دچار محاصره نظامی و اقتصادی گردانید و در عمل محمدشاه نتوانست درباره محاصره هرات کاری از پیش ببرد و این نقطه جغرافیایی نیز از دست ایرانیان برای همیشه خارج شد (آدمیت، ۱۳۶۲ ش: ۱۲۸-۱۳۳). از این رو می‌توان به این مهم اشاره داشت که در هر دو حوزه امنیت داخلی و خارجی به رغم برخی از توفیقات ابتدایی اما در نهایت دولت قاجار در هر دو عرصه ناکارآمد بوده است و این مهم از نگاه مردم دور نماند، دولت قاجاریان از طرفی از ترس در خطر بودن سلطنت و به بهانه تأمین امنیت داخلی به سرکوب برخی از افراد همت گماشت که وجود این دسته از افراد می‌توانست تأثیرات فراوانی برای منافع کشور ایران داشته باشد و از طرف دیگر اعتماد فراوانی و بی‌جای ایشان به دولت‌های بیگانه سبب از دست رفتن بخش وسیعی از نقاط جغرافیای کشور شد.

نقش حکومت پهلوی در حفظ قلمرو سرزمینی

حاکمیت پهلوی پس از نابه سامانی در اواخر دولت قاجار ابتدا به عنوان یکی از کودتاچیان و سپس به عنوان شاه روی کار آمد. پهلوی اول در دوره‌ای که سردار سپه بود همه جنبش‌های داخلی را به شدت سرکوب کرد و بعدها با آغاز پادشاهی خود به این روند با عتاب بیشتری به پیش رفت، این امر به رغم رفتار مسامحه‌گرایانه وی با بیگانان بود که به راحتی تسلیم را در برابر تجاوز را انتخاب کرد، این روش در دوران پهلوی دوم هم چنان ادامه یافت و وی نیز

همانند پدر با روشی سخت با مردم رفتار کرد که نمونه‌های مشهور آن کودتای ۱۳۳۲ش و قیام مردم در ۱۵ خرداد بوده است، این روش ستیزه‌جویانه با مردم آشکار کرد که رژیم پهلوی تنها در جهت تأمین امنیت خود و برای اقتدارگرایی نیازمند ارتشی مجهز بود و این نیروی فعال هیچ‌گاه در برابر بیگانگان کارآمد نبود و مردم به عنوان عنصری فعال که می‌بایست با دولت خود هماهنگ باشند به عنوان نیروی در برابر رژیم دیده می‌شدند از این رو رفتار با آنها خشن و وحشیانه بوده است. این مهم از آن جا تقویت می‌شود که رژیم پهلوی و به خصوص پهلوی اول نتوانست در دفاع از کیان کشور موفق شود و به راحتی ایرانیان را در برابر متجاوزان روس و انگلیس تنها گذاشت و ارتش شکل یافته‌ی وی به راحتی در برابر متجاوزین فروپاشید. به نظر می‌رسد ارتش در این دوره چندان نیز آمادگی دفع حملات درون‌مرزی را نداشته است و تنها کارآمدی ارتش برای برخورد با دسته‌جات گوناگون ایرانی بوده بود، ارتش دارای تانک، زره‌پوش، توپخانه قوی، مسلسل ضد هوایی، توپ‌های ضد تانک و ضد زره‌پوش، انواع خمپاره‌انداز و وسایل نقلیه کافی بودند، ولی عملکرد آن لشکرها و فرماندهان‌شان در سوم شهریور و روزهای بعد چه بود؟ لشکرها بدون هیچ اقدامی سربازان را مرخص کردند، چراکه شاه ایران اطاعت خود از وضعیت پدید آمده اعلان کرد و دستور هرگونه عملیات توقف ارتش را نیز صادر کرد، با این حال وی را مجبور به استعفا و خروج از کشور کردند. پهلوی اول هم‌گرفته در ابتدا سعی داشت با واسطه قراردادن فروغی انگلیسی‌ها را نسبت به ادامه سلطنت خود مجاب کند، اما نمایندگان شوروی و انگلیس اصرار بر سقوط وی داشتند. فروغی او را مجاب کرد که با استعفا می‌تواند دست‌کم سلطنت را در خاندان خود تداوم بخشد.^۱ خبر بازداشت رضاخان در اصفهان و شناسایی شاه جدید از طرف انگلیس و شوروی در همین زمان صورت گرفت.^۲ اصلاح

۱. متن استعفا را فروغی نوشت و رضاشاه امضاء کرد: نظر به این‌که من همه قوای خود را در این چندساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کارکناره نمودم. از امروز که روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسد و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می‌کردند، نسبت به ایشان منظور دارند (کاخ مرمر تهران، به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰).

۲. شاه سابق را در اصفهان بازداشت کرده‌اند تا تکلیف واگذاری اموالش را روشن کنند. وزیرمختار بریتانیا به من اطلاع داد که او و سفیر شوروی دستورالعمل‌هایی مبنی بر موافقت با جانشینی شاه جدید، از دولت‌های متبوع‌شان دریافت کرده‌اند، که البته این موافقت‌ها مشروط به رفتار حسنه شاه در آینده است. موافقت دولتین انگلیس و روس و شرط آنها به دولت ایران ابلاغ شده است؛ رک: دریفوس، تلگرام شماره (۱۷۷۸/۸۹۱.۰۰) پرونده محرمانه)، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (همچنین رک: مجد، محمدقلی، رضاشاه و بریتانیا، براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ۴۸۱).

بنیادین پهلوی اول، ایجاد ارتش قدرتمندی بود که قدرت دولت را در همه جا به اجرا درآورد. بیشتر اصلاحات دیگر رضاشاه از کوچک و بزرگ در محدوده این اقدام صورت می‌گرفت (فوران، ۱۳۷۷ش: ۳۳۳). اما ارتش که به وسیله سلاح‌های جدید و حتی تجهیزات هوایی مجهز شده بود و با تأسیس دانشگاه جنگ از آموزش‌های نظامی روز بهره می‌گرفت عملاً در زمان ورود نیروهای متفقین به ایران، ناتوانی خود را نشان داد و از درون پاشید.

همچنین در پیمان سعدآباد که در سال ۱۳۱۶ش بسته شد مناطقی از کوه‌های آرات از دست ایران رفت، بدون تردید این قرارداد به سود کشورهای استعمارگر بوده است و سه کشور ترکیه، افغانستان و عراق نیز منافی را به دست آوردند، اما این پیمان از جهات مختلف مادی و سیاسی به ضرر ایران تمام شد. ترکیه قسمتی از ارتفاعات آرات را که دارای موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی بود به دست آورد. خط مرزی ایران و عراق نیز به زیان ایران تعیین شد، چراکه رضاشاه منابع نفتی غرب و اداره کامل اروندرود را به عراق واگذار کرد و پذیرفت بابت عبور کشتی‌های نفتکش از آبادان مبالغ هنگفتی به عراق بپردازد. افغانستان هم با امضای این پیمان از تلاش احتمالی حرکت ناسیونالیستی ایران برای بازگرداندن مناطق تاجیک‌نشین این کشور در امان ماند. رویکرد این قرارداد بر این مهم استوار بود که می‌بایست چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان در مناقشات نظامی به کمک هم بیایند اما چهار سال بعد پوچ و بیهوده بودن پیمان سعدآباد آشکار شد؛ چراکه با وقوع جنگ جهانی دوم و با اتحاد شوروی و انگلیس (متفقین) برای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ نه تنها هیچ یک از تعهددهندگان این پیمان به یاری ایران نیامدند، بلکه دولت عراق کشور خود را در اختیار انگلیسی‌ها برای حمله به ایران قرار داد.

واقعیت امر آن بود که دولت پهلوی اول در ایجاد امنیتی پایدار ناموفق بود و زمانی که ارتش وی از هم پاشید این مهم آشکار شد که همه آنچه که در آن سال‌ها به نام نظم نوین و مدرنیزه کردن کشور تبلیغ می‌شد چندان واقعیت برون‌ی نداشت به خصوص این امر در امنیت عمومی بیش از دیگر از موارد برای عموم مردم روشن بود بر این اساس رفتار پهلوی اول در ایجاد امنیت ناراست رفتار تشیخص داده شد و مردم در برابر خروج وی شادمانی گسترده خود را نشان دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۸ش: ۲۰۸).

اشغال ایران در نیمه سال ۱۳۲۰ش توسط دولت‌های متجاوز متفقین سبب شد تا حاکمیت به ظاهر مقتدر ایران به راحتی کشور را رها و ایران عرضه تاخت و تاز بیگانگان قرار گیرد و همان طور که بیان شد ارزاق عمومی و همچنین امنیت ایرانیان آسیب جدی دید. ارتش نیم

بند ایران به سرعت متلاشی شد و رضاشاه نیز ناچار به استعفا گردید. تهاجم به ایران در جنگ جهانی دوم تنها به اشغال نظامی کشور محدود نماند؛ بلکه با دخالت بیگانگان در همه امور کشور همراه شد، به گونه‌ای که آنها در همه امور کشوری و لشکری و حتی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران نیز دخالت می‌کردند،^۱ همین دخالت‌ها سبب شد که تا بی‌ثباتی کشور را فرا گیرد و دولت‌ها دوام زیادی نداشته باشند.^۲

با آغاز اشغال ایران توسط قوای متفقین پهلوی اول با درک خطر، تلاش داشت با تشکیل دولت جدید و دوباره به خدمت گرفتن فروغی سالخورده که چندی پیش وی را از خود رانده بود، برای بار دیگر کنترل اوضاع را در دست گیرد. فروغی روابط بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت، به گونه‌ای که ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران این انتخاب را نشانه‌ای از طرف رضاشاه برای به دست آوردن دل انگلستان توصیف می‌کرد (طلوعی، ۱۳۷۶ ش: ج ۱، ۳۲). شاید از همین روی بود که فروغی در همان ابتدا دستور توقف جنگ علیه متجاوزان را داد همین امر سبب شد تا اندک تقابل ارتش ایران با قوای متفقین به طور کامل از کار بیافتد و انگلستان و همپیمانان آن پیروزی در جنگی را به دست آورند که هیچ هزینه‌ای برای آن نپرداختند.^۳ مجموعه این رفتارها سبب شد تا رضاپهلوی هیچ‌گونه پشتوانه مردمی نداشته باشد و به راحتی تاج و تخت خود را از دست دهد، خروج رضاخان از کشور، بیشتر متوجه رفتار فردی وی بوده است که در همه عرصه‌ها خود را نشان داد، گزارش فراوانی وجود دارد که حاکی از وضعیت روحی مردم در این دوره - فرار پهلوی اول - می‌باشد.^۴

۱. در رابطه با تأثیر نقش کشورهای متفق بر حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم (رک: صفاءالدین تبرائیان، ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش).

۲. دولت محمدعلی فروغی با حدود شش ماه زمامداری در اسفند ۱۳۲۰ ه. ش سقوط کرد. پس از او سهیلی بعد از پنج ماه در مرداد ۱۳۲۱ ه. ش استعفاء داد و احمد قوام با کمتر از شش ماه در بهمن ۱۳۲۱ ه. ش ساقط شد. آن‌گاه سهیلی مجدداً نخست‌وزیر گردید و کابینه او تا اوائل سال ۱۳۲۳ ه. ش یعنی اندکی بیش از یک سال ادامه داشت. پنجمین کابینه، کابینه ساعد است که پس از هشت ماه در آذر ۱۳۲۳ ه. ش، به استعفاء رسید و بعد سهام السلطان بیات تا فروردین ۱۳۲۴ ه. ش در سمت نخست‌وزیری بود و جای او را ابراهیم حکیمی تا خرداد ۱۳۲۴ ه. ش، داشت. هشتمین دولت این دوران را صدرا لاشراف به مدت چهار ماه عهده‌دار بود و بالاخره در مهر ۱۳۲۴ ه. ش مجدداً ابراهیم حکیمی ریاست وزراء را عهده‌دار شد و او هم بیش از چهار ماه نتوانست دوام آورد؛ در مدت چهار سال نه کابینه تشکیل گردید.

۳. اعلامیه وی بدین صورت بود: خاطر آقایان محترم را مستحضر می‌رسانم که چون به طوری که به خوبی آگاهی دارند و دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و می‌باشد، برای این‌که این نیت تزلزل‌ناپذیر کاملاً بر جهانیان مکشوف گردد، دولت به پیروی نیت صلح‌خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی کشور هم‌اکنون دستور می‌دهد که از هرگونه عملیات مقاومت خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد (رک: مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوازدهم قانون‌گذاری، جلسه ۱۱۰، یکشنبه ۶ شهریور ۱۳۲۰).

۴. تهران آرام است و خیال مردم به خاطر اقدامات دولت، حضور نیروهای انگلیسی و این‌که روس‌ها وارد شهر نشده‌اند راحت

در گفتمان امنیت دوران پهلوی اول و دوم امنیت ملی محدود به دایره تنگ صاحبان قدرت به ویژه شاه و دربار و خاندان سلطنتی بود. چنین گفتمان و برداشتی از امنیت، با مفهوم امنیت مبتنی بر توسعه سیاسی فاصله عمیقی دارد و نه تنها نمی‌توانست امنیت عمومی را تأمین کند، بلکه در دراز مدت موجب گرفتاری نظام سیاسی در ناامنی و نهایتاً سرنوشتی و فروپاشی می‌شود که این حالت سرنوشت هر دو دوره پهلوی نیز بود. در بستر توسعه سیاسی، امنیت ملی از لحاظ عینی و ذهنی گستره‌ای همگانی را شامل می‌شود که مردم دست‌کم از نظر ذهنی به این امر باور و ایمان داشته باشند که هدف دولت تأمین امنیت در مفهوم ملی است و تنها محدود به امنیت وابستگان حکومت نمی‌شود. چنین باوری در بین ملت، ضریب امنیتی جامعه را بالا می‌برد و در عین این‌که مردم از امنیت بیشتری هم برخوردار می‌شوند نظام سیاسی نیز از ثبات و استواری بیشتری برخوردار خواهد شد. رژیم پهلوی فاقد این خصیصه بودند و بر همین اساس هم باید گفت که یکی از سوء تفاهات مهم این است که برخی اعتقاد دارند رضاشاه نظم و امنیت را در کشور ایجاد کرد. واقعیت آن است که دولت رضاشاه یکی از عوامل اساسی ناامنی پایدار در جامعه ایران محسوب می‌شود، چراکه اساس آن مبتنی بر سرکوب، نیروی نظامی و زورگویی بود. در همین راستاست که فردوست می‌گوید: «به اعتقاد من... رژیم پهلوی از یک دکترین امنیت ملی منطبق با عوامل موثر در جامعه ایران برخوردار نبود و به همین دلیل سقوط کرد. وی در برخورد با عشایر ایران و در راستای یک جا نشینی ایشان دست به خشونت فراوانی زد به طوری برخی گفته‌اند: در تاریخ حکومت پهلوی در ایران به سختی می‌توان صفحه‌ای سیاه تر از آزار و تعقیب عشایر توسط جیره خواران رضا شاه یافت (مخبر، ۳۲)، سیاست عشایری شاه که به (تخت قاپو) شدن ایلات و عشایر منجر شد، با هدف تغییر زندگی از دامداری به کشاورزی و انحلال تشکیلات ایلی به منظور تطبیق با سیاست تجددگرایی صورت گرفت که به دلیل عدم تأمین تسهیلات لازم برای اسکان و رفع حوائج آنان به فقر ایلات و مرگ و میر چهارپایان آنان انجامید. در این میان با مصادرهٔ املاک خوانین ایلات و عشایر، مالکیت جدیدی شکل گرفت و طبقه‌ای از بازرگانان و مقاطعه کاران و نظامیان جای

است. تقریباً همه مردم با استعفای شاه نفس راحتی کشیده‌اند و خوشحالند که شاه ظالم رفته است و آنها بالاخره می‌توانند کارهایی بکنند که مدت‌ها ممنوع بود و عقایدی را ابراز کنند که مدت‌ها در سینه پنهان کرده بودند. سرخوردگی شدید آنها از این‌که هنوز یکی از اعضای خانواده منفور پهلوی بر تخت سلطنت نشسته است، در یفوس، تلگرام شماره (۱۷۷۷/۸۹۱، پرونده محرمانه)، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۱ (رک: محمدقلی مجد، رضاشاه و بریتانیا، براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ۴۸۰-۴۸۱).

ساکنان قدیمی را گرفتند (لمتون، ۱۳۶۲ش: ۴۵۹). در رویکرد امنیتی رژیم پهلوی آشکار شد نگاه به مردم به عنوان نیروی معارض شمرده می‌شده است، گرچه در قانون اساسی حقوق مردم به رسمیت دانسته شده بود، اما در واقع حق حیات، مالکیت و حریم خصوصی افراد از سوی حاکمیت، محترم دانسته نمی‌شد. گواه آن عدم تأمین امنیت در ساحت داخلی بود که برخورد شدید با افراد، گروه‌ها، نخبگان و ایلات نمونه‌های از آن شمرده می‌شدند، همچنین عدم تأمین امنیت در ساحت خارجی نیز که با وادادگی در برابر قوای متجاوزان (متفقین)، صورت گرفت که همه این امور نشان از عدم استقلال حاکمیت پهلوی بوده است به طوری که با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ش به رغم بیانیه رسمی ایران مبنی بر اعلان بی‌طرفی در جنگ دوم جهانی، در ساعات اولیه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ش، دولت‌های انگلیس و شوروی از غرب و شمال به ایران هجوم آوردند و ارتش رژیم رضاخان به دستور وی هیچ‌گونه مقاومتی نشان ندادند. گزارش‌های در دست است که نشان می‌دهد که رضا پهلوی به دنبال پناهندگی در سفارت انگلیس بود اما سفارت درخواست وی را نپذیرفت.^۱

نکته مهم درباره امنیت در این دوره آن است که این کارکرد بیشتر جنبه حفظ و تداوم فرمانروایی دولت پهلوی داشته است و اقتدارگرایی در آن دوران تنها عاملی بود که جنبش‌های مردمی سرکوب شوند چنان‌که در دولت ملی ایران در سال ۱۳۳۲ سرکوب شد، همچنین جنبش ۱۵ خرداد و قیام‌های مرتبط با آن چنین وضعیتی داشتند و تنها زمانی که مردم یکپارچه به خیابان‌ها آمدند و دولت دیگر توان برخورد نظامی را نداشت حاکمیت پهلوی سقوط کرد، این دولت حتی در حفظ اراضی نیز کارنامه موفق نداشت و بحرین به عنوان جزء لاینفک حاکمیت ایران در زمان پهلوی دوم به تحریک انگلستان از ایران جدا شد.

بر این اساس کارکرد پهلوی‌ها در امنیت بسیار شخصی و تابع منافع حکومتی و فردی بوده است امری که سبب شد تا مردم ناراست رفتاری دولت پهلوی را در ایجاد امنیت احساس کنند، به این وضعیت به خصوص زمانی بیشتر احساس شد که ارتش به عنوان بازوی قدرتمند در ایران تنها برای برخورد با مردم هم‌وطن استفاده شد و در برابر بیگانگان امتحانی موفق نداشت و آنچه انجام می‌داد بیشتر در منافع فردی خاندان پهلوی مشهود بوده است، همه این

۱. دریفوس گزارش می‌دهد که: «شاه ابراهیم قوام را که پدر دامادش هم بود نزد وزیر مختار انگلیس فرستاد تا مراتب نگرانی او را از تأخیر [آتش‌بش] و ادامه خصومت‌ها ابراز کند. قوام همچنین سعی کرد مزه دهان وزیر مختار را درباره پناه بردن شاه به سفارت انگلیس از ترس روس‌ها بفهمد، ولی گویا وزیر مختار چندان دلگرمش نکرده بود، دریفوس، تلگرام شماره (۷۴۰.۰۰۱۱) جنگ اروپا ۱۹۳۹/۱۴۵۱۹، مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۱.

موارد نشان از آن داشت که حکومت پهلوی تنها برای اقتدار حاکمیتی خود دست به ساماندهی ارتشی مدرن زد که همان ارتش نیز نتوانست به کمک این خاندان در زمان سقوط این پدر و پسر برسد. از دست دادن بخش‌های از خاک میهن در کوه‌های آرات و جدا شدن بحرین از کشور، همگی گواه آن بود که رژیم پهلوی در رفتارهای امنیتی خود معیارهای دوگانه و غیرصادقانه داشته است و از ارتش تنها بقای حکومت و تأمین امنیت خود استفاده می‌کرد، این مهم امری بود که مردم در برابر آن رفتاری واگرایانه داشتند که خروج و سپس سقوط آنها سبب شد تا موجی از شادی کشور را فراگیرد.

نقش حکومت دینی (جمهوری اسلامی) در حفظ قلمرو سرزمینی

حاکمیت جمهوری اسلامی که برخلاف حکومت‌های اقتدارگرایی پیشین با حمایت‌های عمومی و غیرقابل پیش‌بینی مردم همراه بوده است به وجود آمد با این حال همسان همه دولت‌ها به دنبال ارائه چهره فرهنگی از خود بوده است که برابر با ذائقه مردم باشد، این مهم براساس نیاز عمومی مردمی ایران که همواره بر مذهب و مشخصه‌های آن تکیه داشته‌اند استوار شد و با همدلی گسترده مردم مواجهه شد، بنیان جمهوری اسلامی، توأمان با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی اسلامی بنا شد که مدعی پاسخگو بودن به نیازهای بشر را داشته است، تأکید بر استقلال از دولت‌های سلطه‌گر بر این کشور نیز از شعارهای اساسی این گفتمان شمرده می‌شد، در این جریان روحانیان شیعه سهم بزرگی در هدایت و آگاهی‌بخشی و رهبری مردم داشتند به طوری که افزون بر رهبری فردی روحانی، عبارت پر تکرار جمهوری اسلامی که در شعارهای مردمی تکرار می‌شد برگرفته از اندیشه‌های ایشان شمرده می‌شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح شعار پرشور استقلال و آزادی در همه آوردگاه‌های کشور، این انتظار می‌رفت که حاکمیت جدید می‌بایست در همه زمینه‌ها از جمله کارکردهای امنیتی برابر آنچه اصرار داشته است استقلال لازم و امنیت کافی را برای مردمان خود فراهم سازد.

امنیت داخلی در ایران پس از انقلاب اسلامی یکی از مناقشه‌انگیزه‌ترین مشکلات کشور در سال‌های نخست بود که با درگیری‌های فراوان گروهک‌ها و اقوام همراه بوده است، به طوری که می‌توان گفت در آن دوره ناامنی بسیار از پیش از پیروزی انقلاب بوده است، اما به تدریج و با ثبات سیاسی متوازن در ارکان اصلی قدرت و اسقرار قانونی مناصب سیاسی در کشور، امنیت در ساحت داخلی به تدریج بهبود یافت، با آغاز جنگ عراق علیه ایران گرچه مناقشات داخلی تا حدود زیادی ترمیم شد، اما با بمباران و موشک باران قوای متجاوز مجدداً امنیت داخلی با

آسیب مواجه شد، با پایان یافتن جنگ شاخصه‌های ساحت امنیت داخلی نیز به طور فزاینده‌ای بهبود یافت به طوری که می‌توان مدعی شد امنیت تأمین شده در سال‌های اخیر به اندازه‌ای بوده است که نمی‌توان با دوره‌های پیشین در تاریخ ایران مقایسه کرد. به هر صورت در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب امنیت داخلی مورد خدشه فراوان قرار گرفت که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که عراق جنگی سنگین و همه‌جانبه را علیه ایران تحمیل کرد، در ابتدا به نظر نمی‌رسید که ابعاد این جنگ چندان به درازا بیانجامد اما با گذشت زمان و درگیری جانبدارانه بسیاری از کشورها به سود عراق، گستره این جنگ را بسیار پیچیده کرد و سبب شد تا هشت سال طول کشد در این مدت بسیاری از توان اقتصادی و نیروی انسانی ایرانیان از میان رفت، با این حال دفاع مردم ایران در این دوره را نمی‌توان با هیچ دوره‌ای در تاریخ پیشین و معاصر ایران مقایسه کرد و پس از دویست سال نخستین جنگی بود که ایرانیان خاک میهن خود را در جنگی نابرابر از دست ندادند.

نگاهی گذرا به برخی تحولات و حوادث کشور در آستانه جنگ عراق علیه حاکمی از اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایرانیان می‌باشد، در صحنه خارجی و بین‌المللی علاوه بر حمله عراق به ایران که با حمایت وسیع تسلیحاتی شوروی و کشورهای بلوک شرق و فرانسه و همچنین کمک‌های اقتصادی، اطلاعاتی و تبلیغاتی - دیپلماسی کشورهای غربی از جمله آمریکا، انگلیس، آلمان و یاری همجانبه کشورهای عربی (حتی از نظر نیروهای نظامی و کمک‌های لجستیکی و مالی و...) بود، کشور ایران در شرایط تحریم اقتصادی گسترده از سوی کشورهای صنعتی گروه هفت و اتحادیه اروپایی به سر می‌برد تمامی این مسائل همراه با نوعی فشار روانی، تبلیغاتی و دیپلماتیک صورت می‌گرفت، به خصوص که اشغال نظامی افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی مورد مخالفت امام خمینی رحمته‌الله علیه قرار گرفت، از این رو افزون بر خطر بالفعل در مرزهای غربی، شمال و شرق ایران نیز با خطری جدی مواجه شد. در داخل کشور نیز همان‌طور که بیان شد در حالی که نیروهای بیگانه عراقی بخش‌های وسیعی از استان‌های خوزستان و ایلام را تصرف کرده بودند، گروهک‌های تروریست و تجزیه‌طلب و حضور خشونت‌آمیز و تفرقه‌گرایی این احزاب به‌طور مداوم مشکل ایجاد می‌کردند، افزون بر این موارد کسری بودجه و بحران اقتصادی ناشی از تحریم، بلوکه شدن دارایی‌های کشور توسط آمریکا که بیشتر ذخایر مالی ایران را تشکیل می‌داد و همچنین کمبود نیروهای متخصص و وفادار به انقلاب، شرایط بسیار حساس و خاصی را ایجاد کرد که در نوع خود بی‌نظیر بوده است، گرچه

این امر با حضور بسیار گسترده و پافشاری مردم در تحمل مشکلات در تمامی صحنه‌ها و لحظه‌ها و پذیرفته شدن امام خمینی رحمه‌الله‌ علیه به عنوان رهبر انقلاب و کسی که حرف آخر را برای مردم و تمامی گروه‌ها بیان می‌کرد، موجب شد همبستگی کشور حفظ گردد، بهترین گواه و شاخص در میزان گرایش به بقای انقلاب اسلامی در میان توده مردم، آمار شرک‌کنندگان در انتخابات و همچنین داوطلبان شرکت در جبهه‌های نبرد و گستردگی تظاهرات و نمازهای جمعه می‌باشد. برای نمونه وجود چند انتخابات بزرگ در دهه ۱۳۶۰ ش حاکی از حضور گسترده مردم و هم دلی ایشان با حکومت داشته است، این در حالی بود که گروه‌های معاند به خصوص مجاهدان (منافقان) تبلیغ ضد دمکراتیک بودن حکومت نوپای اسلامی را داشتند و بنی صدر نیز بر آن اصرار داشت، اما در انتخابات مرداد سال ۱۳۶۰، رجایی با بیش از ۱۲ میلیون رأی انتخاب گردید و پس از شهادت وی، انتخاب دیگر ریاست جمهوری به فاصله تقریبی دو ماه و رأی بسیار خیره‌کننده ۱۶ میلیونی آیت‌الله خامنه‌ای نشان آشکار همراهی مردم با حکومت داشته است.

در سال ۱۳۵۹ ش بزرگ‌ترین رویداد شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود این جنگ که در ادبیات گفتاری ایرانیان به دفاع مقدس تعبیر می‌شود هشت سال به درازا انجامید؛ در شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی عراق به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی همزمان ارتش بعث به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ هشت ساله حکومت صدام حسین علیه ایران آغاز شد. این جنگ ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن اتفاق افتاد که صدام پیمان الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرد. صدام در نطقی با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروند رود (که وی آن را شط‌العرب نامید) و ادعای تعلق جزایر ایران به «اعراب» جنگ را در زمین، هوا و دریا علیه ایران آغاز کرد. رژیم بعثی عراق نیز با بهانه جویی در مرزها و تحریک عناصر تجزیه طلب در داخل، از همان اوایل سال ۱۳۵۸ خرابکاری‌ها و حملات پراکنده خود را آغاز و سرانجام با لغو عهدنامه الجزایر (۱۹۷۵ م/۱۳۵۴ ش) ضمن اعلام تسلط کامل بر اروندرود (در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹) تجاوز سراسری خود را در طول بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک آغاز کرد.

در چند هفته اول جنگ ده شهر مهم و مرزی شامل خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، خسروی، قصر شیرین، هویزه، نفت شهر، موسیان و سومار به تصرف رژیم بعثی عراق درآمد و شهرهایی چون آبادان، اهواز، دزفول، شوش، اندیمشک، سرپل ذهاب و اسلام‌آباد غرب آماج بمباران‌های بی‌وقفه هوایی و گلوله‌های توپخانه و موشک دشمن قرار گرفت. ارتش

عراق در ابتدای این جنگ با استعداد ۱۹۵۰۰۰ نفر نیروی رزمی - که در قالب دوازده لشکر و پانزده تیپ مستقل تحت فرماندهی سه سپاه سازماندهی شده بود - ۶۰۰ قبضه توپخانه، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیمای جنگنده و ۴۰۰ فروند بالگرد به تصور فتح سه روزه تهران وارد خاک ایران گردید.^۱ این رژیم در خلال جنگ تمام قوانین و مقررات‌های معتبر بین‌المللی از جمله: پیمان الجزایر (۱۹۷۵م)، پیمان منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی، پیمان منع حمله به اماکن مسکونی، پیمان مربوط به ضرورت رفتار انسانی با اسیران جنگی، پیمان مربوط به ضرورت امنیت هوانوردی، پیمان مربوط به امنیت دریاها و... را زیر پا گذاشت.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که شوروی، فرانسه و چین - سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل - به ترتیب در صدر کشورهای صادرکننده سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش بوده‌اند. در طول این دهه، ۵۳٪ واردات نظامی عراق به ارزش تقریبی ۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از شوروی تأمین می‌شد. فرانسوی‌ها نیز با فروش بیش از ۵ میلیارد دلار سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش مجموعاً ۲۰٪ واردات نظامی عراق را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مورد چین نیز به ۷٪ یعنی به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ می‌شد.^۲

این روند سبب شد که حکومت بعث نه تنها به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در زمینه‌های جنگ هوایی و زمینی دست یابد، بلکه کارخانجات جنگ‌افزارسازی متعددی با همکاری کشورهای مختلف به صورت آشکار و نهان برپا ساخت، به طوری که طبق گزارش مؤسسات بین‌المللی، در پایان جنگ، عراق پنجمین قدرت نظامی جهان شد.^۳ در این جنگ امریکایی‌ها به طور جانبدارانه در اسفند ۱۳۶۰، نام عراق را از فهرست کشورهایایی که واشنگتن از آنها به عنوان «طرفداران تروریسم» یاد می‌کردند خارج کرد و در آذر ۱۳۶۳، امریکا به تحریم سیاسی عراق خاتمه داد و روابط سیاسی با این کشور را برقرار کرد. امریکایی‌ها در موارد متعددی هماهنگ با صدام و به طور مستقیم وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. حمله به پایانه‌ها و چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن هواپیمای مسافری ایرباس ایران بر فراز این منطقه و کشتار ۳۰۰ مسافر و خدمه آن، دو نمونه از این حملات بود. این حوادث در

۱. رک: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ هشت ساله، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش: ۷۷-۸۹.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۳۱ شهریور، دوم و سوم مهر ۱۳۷۰ ش؛ «صادرکنندگان مرگ».

۳. گزارش آماری مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم؛ ۱۹۸۹ م.

حالی رخ می‌داد که ایران مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت و این تحریم با شدت اعمال می‌شد.^۱ در هر صورت پایان جنگ به شرطی پذیرفته شد که طرف متخاصم (عراق) همه شروط ایران را برای پایان دادن به جنگ پذیرفت، پایان جنگ خود پایانی بود در مناقشه مرزها و دخالت بیگانگان در ایران بوده است، به این ترتیب پس از دو سده این اولین باری بود که ایران در عرصه جنگ تحمیلی توانست از کیان مرزهای خود دفاع کند در صورتی که ایران در این جنگ در مقایسه با جنگ‌های پیشین به جهات گوناگونی دچار مشکل بود و این مردم بودند که برای دفاع از دال برتر و اسلام هماهنگی کامل خود را با رهبری خود نشان دادند و این نشان از پذیرش صداقت و اعتماد به رهبری نظام بوده است چراکه رهبران ایران زمین پس از انقلاب اسلامی با تکیه بر توان داخلی تأکید فراوانی بر استقلال در کشور را داشتند و در نتیجه قلمرو سرزمینی در ایران به رغم سهمگین‌ترین جنگ در دوران معاصر از گزند تجزیه در امان ماند.

در سه دهه اخیر ایران هیچ‌گونه مناقشه نظامی در خود ندیده است که این امر بیشتر براساس قدرت فراوان ایران در دهه‌های اخیر می‌باشد که سبب شده تا قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تمایلی چندانی برای هم‌اوردطلبی با این کشور را نداشته باشند،^۲ از طرفی دیگر به رغم درگیری‌های بسیار داخلی، هیچ‌گاه در آشوب‌های از حکومت نظامی و یا ادوات سنگین همچون توپ و تانک استفاده نکرده است این در حالی است در دوران پیشین این رفتارها از حکومت کاملاً عادی بوده است و هیچ کودتای نظامی و یا شبه نظامی نتوانسته در ایران پس از انقلاب اسلامی به ثمر بنشیند. اقتدار ایران در این زمان به آن اندازه گسترش یافته است که در منطقه غرب آسیا یکی از دولت‌های بسیار مهم و تأثیرگذار می‌باشد و با این کار توانسته است

۱. کاسپارواین برگر - وزیر دفاع وقت آمریکا - راجع به تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران با صراحت گفته بود: «... در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به صورت یک ملت به خشکی می‌گراید (ر.ک: فرآیند جنگ تحمیلی؛ اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صداوسیما).

۲. این در حالی است در دوران پهلوی اول به رغم تأسیس ارتش در ایران در جنگ دوم جهانی به راحتی از هم پاشید و ارتش پرهزینه دوران پهلوی دوم به طور کامل از دولت آمریکا متأثر بود و در معرض هیچ آزمون رسمی قرار نگرفت. پس از انقلاب دولت آمریکا با آن که هواپیمای غیرنظامی ایران با حدود ۳۰۰ نفر مسافر و خدمه هدف قرار داد، قوای نظامی به جهت تحلیل رفتن بنیه نظامی در مقابله با عراق توان پاسخگویی نداشتند در حالی در دوران اخیر ورود هرگونه متجاوز به مرزهای خاکی و آبی ایران بی پاسخ نمی‌ماند که نمونه آشکار آن دستگیری تفنگداران آمریکایی در آب‌های خلیج فارس و سرنگونی پهپاد نورثروپ گرومن آرکیو۴ - گلوبال هاوک در ۳۰ خرداد سال ۹۸ و پاسخ قاطع ایران در حمله به عین الاسد در جواب ترور قاسم سلیمانی و عدم هیچ‌گونه تحرکی از دولت آمریکا می‌باشد.

امنیت برون مرزی برای خود ترسیم کند.

نتیجه گیری

در این پژوهش این مهم تبیین شد که دو حکومت پادشاهی قاجار و پهلوی توجه چندانی به عنصر مهم استقلال و تکیه بر توان داخلی را نداشتند و همین امر سبب شد تا قلمرو وسیع ایران تا میزان زیادی از دست رود این در حالی بود که این دولت‌ها به خصوص رژیم پهلوی برخورد خشن و سختی با مردم خود در عین حال با بیگانگان را عامل ثبات خود می‌پنداشت. با تغییر رژیم توتالیتار و استبدادی به نظامی مردم سالار با شاخصه‌ها دین باوری گونه‌ای دیگر از استقلال رگم خورد که به رگم جنگ سنگین و حمایت همه جانبه دشمنان از آن، اما خاک میهن با استواری محفوظ ماند.

منابع

۱. اسکندری، منوچهر؛ آذر، حسین (۱۳۶۹ ش)، *تاریخ جنگ‌های ایران و روس، یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروری*، تهران: مصحح.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸ ش)، *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر نی.
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲ ش)، *مقالات تاریخی*، تهران: انتشارات دماوند، دوم.
۴. آیرونیساید، ادموند (۱۳۶۳ ش)، *خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونیساید*، ترجمه: بهروز قزوینی، تهران: آینه.
۵. دوگوبینو، کنت (۱۳۸۳ ش)، *سفرنامه کنت دوگوبینو سه سال در آسیا*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: شرکت نشر قطره.
۶. دهقان نژاد، مرتضی؛ محمودآبادی، علی اصغر؛ آقازاده، جعفر (۱۳۹۰ ش)، «واکاوی آغاز دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۱۰.
۷. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹ ش)، *بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، نخستین اثر در تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر، بی‌جا: بی‌نا.
۸. طلوعی، محمود (۱۳۷۶ ش)، *بازنگران عصر پهلوی*، تهران: نشر علم.
۹. فوران، جان (۱۳۷۷ ش)، *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
۱۰. لسان الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۵۳ ش)، *ناسخ التواریخ سلاطین قاجاری*، تصحیح:

- محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. لمتون، آن؛ ک. ش. ف (۱۳۶۲ش)، مالک و زارع در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: بی‌نا.
۱۲. مجد، محمدقلی (۱۳۸۷ش)، *تحطی بزرگ (۱۲۹۶-۱۲۹۸ش / ۱۹۱۷-۱۹۱۹م)*، ترجمه: محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بهار.
۱۳. مجد، محمدقلی (۱۳۸۹ش)، *رضاشاه و بریتانیا، براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۴. موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم (۱۳۶۷ش)، *آصف‌الدوله، بخش تاریخ، دائرةالمعارف بزرگ اسلام*، تهران: بی‌نا.
۱۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۸ش)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
۱۶. پیام بهارستان، ش ۲۴، تابستان ۱۳۹۳ش.
۱۷. روزنامه باختر امروز، ش ۱۱۷۲ (۲۵ مرداد ۱۳۳۲ش).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی